

## لوازم معرفت‌شناختی جهان‌شناسی قرآن برای علوم طبیعی

قدرت‌الله قربانی\*

### چکیده

اهمیت مطالعه طبیعت بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا طبیعت بستر اصلی زندگی انسان است. از این رو، علوم طبیعی که با جهان طبیعت سروکار دارند نقش فزاینده‌ای در بهبود و تغییر چهره زندگی انسان دارند. اما برخی تلقی‌های نادرست در علوم طبیعی جدید لزوم بازاندیشی در نگرش‌های علوم طبیعی را با استفاده از آموزه‌های الهی نشان می‌دهد. در این زمینه، قرآن به مثابه منبعی الهی آموزه‌های مهمی در جهان‌شناسی طبیعی دارد. این کتاب الهی ضمن معرفی مهم‌ترین ویژگی‌های کلیت جهان هستی، یعنی ماسوی الله، برخی از خصوصیات مهم جهان طبیعت را برمی‌شمارد که مخلوقیت، نیازمندی، وابستگی تام در بقا، نظم و علیت، تفاوت و تنوع موجودات، وجود شعور و ادراک، زنده بودن و تسبیح‌گویی همه موجودات طبیعت، کارکرد خاص موجودات طبیعی و تحت سیطره الهی بودن کل طبیعت فقط نمونه‌هایی از آن‌هاست. آموزه‌های طبیعت‌شناسی قرآن، ضمن رازگشایی از چهره برخی از ابعاد طبیعت، از مهم‌ترین طرق خداشناسی و شکل‌گیری جهان‌بینی الهی است که تأمین‌کننده سعادت حقیقی انسان‌هاست.

**کلیدواژه‌ها:** علوم طبیعی، جهان‌شناسی، خلقت، نظم و قانون‌مندی، قرآن.

### ۱. مقدمه

علوم طبیعی که وظیفه مطالعه و کشف ویژگی‌های جهان طبیعت را به عهده دارند با یکی از سطوح عوالم هستی، یعنی عالم ماده و طبیعت، سروکار دارند. از این رو هدف اصلی دانشمندان علوم طبیعی شناسایی، پیش‌بینی، کنترل و به‌کارگیری نیروهای نهفته طبیعت برای

\* استادیار فلسفه، دانشگاه خوارزمی تهران qorbani48@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۸

بهبود زندگی انسان است. به عبارت دیگر، موضوع مطالعه علوم طبیعی کلیت جهان طبیعت و روش آن عمدتاً مشاهده، آزمون تجربی و استقراست. مهم‌تر این‌که دانشمندان علوم طبیعی بیش‌تر سروکارشان با ماده و رفتار گوناگون آن است و نتایج آن را برای استفاده در حیات دنیوی بشر به کار می‌گیرند. اهمیت به‌کارگیری گسترده علوم طبیعی و نتایج آن موجب تغییر کلی چهره زندگی بشر شده است؛ طوری که در عصر حاضر مهم‌ترین ویژگی متمایزکننده زندگی مدرن از زندگی قبل از آن را می‌توان ناشی از تحولات و پیشرفت‌های علوم طبیعی در چند قرن اخیر دانست. در واقع، امروزه علم با توجه به سلطه علوم تجربی تعریف می‌شود و عمدتاً منظور از علم مطالعه روش‌مند طبیعت است. از این رو، در دوره مدرن و عصر حاضر، علوم طبیعی مهم‌ترین نمود و چهره معرفت بشری را نشان می‌دهند.

این ویژگی، یعنی سروکار داشتن با عالم ماده و گسترش چشم‌گیر نتایج تحقیقات علوم طبیعی و نوعی سلطه دانش طبیعت بر گفتمان علم در جهان کنونی، ممکن است دانشمندان علوم طبیعی را به تدریج به این گمان و نظر سوق دهد که کل واقعیت همان عالم ماده است و علم به معنای حقیقی فقط علوم طبیعی‌اند و این‌که هر حقیقتی را فقط در قلمرو عالم طبیعت باید جست‌وجو کرد، زیرا عالمی ورای ماده و طبیعت وجود ندارد.

در چند قرن اخیر، برخی فیلسوفان و دانشمندان غربی این اندیشه را در اشکال ماده‌گرایی (materialism)، تجربه‌گرایی (empiricism)، تحویل‌گرایی و تقلیل‌گرایی (reductionism) و طبیعت‌گرایی (naturalism) و امثال آن‌ها به مثابه نظریاتی فلسفی برای تبیین و توجیه مشروعیت علوم طبیعی و روش‌های آن‌ها و نیز حجیت دادن نتایج حاصل از آن‌ها و محدود کردن دامنه علم و معرفت بشری به این گونه علوم طرح کرده‌اند که نتایج زیان‌باری را برای جامعه بشری به همراه داشته است. در واقع، غفلت از ابعاد مختلف عوالم هستی، به‌ویژه سطوح غیرمادی آن، چشم‌امید دوختن به توانایی علوم طبیعی برای تأمین همه نیازمندی‌های بشر و گسترده‌گی نتایج بیرونی و ملموس علوم طبیعی در نشست‌گیری چنین دیدگاه‌هایی نقش مهمی داشته است و به علم‌گرایی (scientism) و دیدگاه‌هایی درباره تقابل و تعارض علم و دین منجر شده است (گلشنی، ۱۳۸۵: ۵۱-۵۳). اما نتایج فلسفی و جامعه‌شناختی ناشی از این گرایش‌ها در قرن بیستم و آشکار شدن ناتوانی‌های علوم طبیعی در پاسخ‌دهی به بسیاری از پرسش‌های بنیادی انسان سبب توجه به عوالم غیرمادی و رجوع به دین و آموزه‌های معنوی شده است.

در این زمینه، در عالم اسلامی، توجه به قرآن درباره شناخت عوالم هستی یا به تعبیر درست‌تر جهان‌شناسی قرآنی می‌تواند بصیرت‌های معرفت‌شناختی ارزش‌مندی را به ما

ارزانی کند که در زمینهٔ مرزشناسی و آسیب‌شناسی علوم طبیعی بسیار مفید و راه‌گشاست. به عبارت دیگر، قرآن از کتب الهی است که با ارائهٔ جهان‌شناسی کامل و کارآمد می‌تواند به ما بینش جهان‌شناختی جامع دهد و در شناخت حدود و قلمروهای کلی عالم طبیعت راه‌نمای خوبی برای ما باشد تا از پندارهای نادرست طبیعت‌گرایی، علم‌گرایی، ماده‌گرایی و نظایر آن‌ها اجتناب و به روابط طولی علم و دین، که در قالب هم‌کاری و وحدت آن دو بیان می‌شود، ابعاد جدیدی داده شود. برای این منظور در این تحقیق تلاش داریم که نشان دهیم که جهان‌شناسی قرآنی چه ویژگی‌هایی دارد؟ در این جهان‌شناسی، عالم طبیعت چه جایگاه و ویژگی‌ای دارد؟ و این‌که از جهان‌شناسی قرآنی چه لوازم معرفت‌شناختی را برای بازان‌دیشی در علوم طبیعت می‌توان استخراج کرد؟

## ۲. ویژگی‌های کلی قرآن

قرآن کریم تنها کتاب الهی و وحی شده به قلب پیامبر گرامی اسلام (ص) است که دارای ویژگی‌های منحصربه‌فرد است. این کتاب الهی به سبب این‌که مستقیماً از منشأ وحی دریافت شده بدون هیچ‌گونه تحریف و امکان وقوع خطا در دریافت و ابلاغ آن در اختیار مسلمانان قرار گرفته است و نیز کتابی است که به عنوان معجزهٔ جاوید رسول گرامی اسلام (ص) مبین نیازهای کلی و ضروری امت اسلامی است و به واسطهٔ این ویژگی است که صفاتی چون جامعیت و کامل بودن را برای آن و دین اسلام موجب شده است. قرآن تنها کتابی است که کلیات آموزه‌های لازم انسان‌ها برای نیل به سعادت دنیوی و اخروی در آن بیان شده است، همان‌طور که در دو آیهٔ ذیل گفته شده است: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹)؛ «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل: ۴۴).

ملاحظهٔ کلی آیات قرآن نشان می‌دهد که آن‌ها مشتمل بر برخی مسائل کلی فلسفی، حکمی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، عرفانی، علمی، الهیاتی و نظایر این‌ها هستند، ضمن این‌که قرآن به‌تنهایی به هیچ‌یک از موارد مزبور متصف نمی‌شود؛ یعنی اگرچه در قرآن آموزه‌های مهمی در زمینه‌های گوناگون مزبور وجود دارد، به این معنا نیست که کتابی علمی، فلسفی یا اجتماعی است، بلکه کتاب هدایت است که آن‌چه را که لازمهٔ هدایت بشری است برای او به ارمغان آورده است؛ همان‌طور که در این آیه بیان شده است: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲ و نیز ← طباطبایی، ۱۳۸۹: ۲۳-۲۸).

از ویژگی‌های مهم قرآن نقش اساسی آن در شکل‌گیری جهان‌بینی الهی و کارآمد برای انسان مسلمان است. جهان‌بینی به مجموعهٔ نگرش‌های انسان به مقولات اساسی زندگی‌اش

گفته می‌شود؛ یعنی دیدگاه هر انسانی دربارهٔ خودش، خدا، جهان طبیعت، مرگ، آخرت، رستگاری، عدالت و موارد شبیه این‌ها جهان‌بینی او را شکل می‌دهد. به عبارت دیگر، جهان‌بینی عبارت است از کیفیت تحلیل جهان و انسان و نظری که انسان دربارهٔ فلسفهٔ حیات ابراز می‌دارد و، مطابق آن تفسیر و آن بینش، مشکلات زندگی و راه‌حل‌های آن‌ها را تعیین و ترسیم می‌کند (مطهری، ۱۳۷۹: ۲/۳۹۲). چنین جهان‌بینی‌ای در واقع بینش و نگرشی است که کلیت حیات مادی و معنوی انسان را در بر می‌گیرد و در نتیجه تعیین‌کنندهٔ ماهیت اندیشهٔ آدمی است که از آن علوم گوناگون و رفتارهای مربوطه منتج می‌شود. در این جا برخی از ابعاد معرفتی قرآن را بررسی می‌کنیم که دارای لوازم معرفت‌شناختی در حوزهٔ علوم طبیعی است.

### ۳. ابعاد جهان‌شناسی قرآن

بی‌تردید، یکی از مهم‌ترین آموزه‌های قرآن ارائهٔ مطالب ارزش‌مند حکمی، فلسفی و علمی دربارهٔ جهان، یعنی ماسوی الله، اعم از جهان مادی و غیرمادی است که می‌توان از آن به جهان‌شناسی قرآن تعبیر کرد. اهمیت جهان‌شناسی قرآنی نه تنها گسترش افق جهان‌شناختی ما، بلکه آشنایی با ساختارهای گوناگون جهان هستی، اعم از مادی و غیرمادی، و نیز اطلاع از خلقت، جریان بقا و غایت آن است که این‌ها از موضوعات اساسی فلسفه و علوم جهان‌شناسی نیز هستند. در این زمینه موضوعات و مسائل بسیار مهمی در قرآن طرح شده است که می‌تواند جهت جدیدی به تلاش‌های اندیشمندان در تأملات جهان‌شناختی آن‌ها دهد. از مهم‌ترین این موضوعات می‌توان به تقسیم جهان به عالم غیب و شهادت، مسئلهٔ خلقت کل جهان، مسئلهٔ حدوث و قدم عالم، مراحل و چگونگی خلقت جهان، وابستگی جهان به خدا در خلقت و بقا، ضرورت و واقعیت جهان آخرت، فاعلیت الهی در جهان، غایت‌مندی آفرینش جهان، مراتب و سطوح جهان هستی، نیازمندی جهان به خدا، تقسیم کلی جهان به ماده و غیرماده و نظایر آن‌ها اشاره کرد که در آیات متعدد قرآن به آن‌ها اشاره و بر آن‌ها تأکید شده است و نتیجهٔ طرح آن‌ها شکل‌گیری جهان‌شناسی دینی و فلسفی و علمی جدیدی در میان اندیشمندان مسلمان بوده است. در واقع، مجموعهٔ آموزه‌های جهان‌شناختی که در قرآن ارائه شده این قابلیت را دارند تا نگرش جدید جهان‌شناختی را نه تنها از منظر دینی و کلامی، بلکه از جنبه‌های علمی و فلسفی نیز ایجاد کنند و جهان‌بینی الهی کارآمدی را بنیان نهند. در این زمینه، ابتدا برخی از آموزه‌های کلی جهان‌شناختی، سپس آموزه‌های مربوط به جهان طبیعت در قرآن بیان می‌شود تا امکان استخراج لوازم معرفت‌شناختی آن‌ها

فراهم شود. شایان ذکر است که لوازم معرفت‌شناختی فقط یکی از لوازم جهان‌شناسی قرآن است و می‌توان از آن لوازم اخلاقی، اجتماعی، و سیاسی را نیز به دست آورد.

اولین و مهم‌ترین اصل در فهم آموزه‌های جهان‌شناختی قرآن تقسیم کل هستی به خدا و غیرخداست. در این تقسیم‌بندی خداوند با صفاتی چون یگانگی، ازلیت، ابدیت، بساطت، بی‌نیازی، عالم بودن، قادر بودن، حی بودن و داشتن اراده مطلق توصیف می‌شود؛ در حالی که غیرخدا با صفاتی چون کثرت، ترکیب، نیازمندی، مخلوقیت، علم و قدرت و اراده نسبی معرفی می‌شود. در این جا منظور از غیرخدا تمامی موجودات از جمله موجودات مادی و غیرمادی چون انسان‌ها، ملائک، شیاطین و جنیان، جهان طبیعت، جهان آخرت، حیوانات و گیاهان‌اند. بنابراین تمامی هستی، که به آن ماسوی الله گفته می‌شود، حقیقتی نیازمند، مخلوق و وابسته به خداست که موجودیتش را از خدا دریافت می‌کند. در آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵)، فقط به یکی از ویژگی‌های مهم مخلوقات، یعنی فقر و نیازمندی آن‌ها، اشاره می‌شود. اهمیت این آموزه در فهم نسبت درست انسان و عالم هستی با خداست؛ یعنی این دو در مقابل خدا نیستند، بلکه در سایه خدا و مخلوق و نیازمند واقعی به اویند.

دومین آموزه بسیار مهم جهان‌شناختی در قرآن اراده تقسیمات اساسی از نظام هستی و ماسوی الله است. این تقسیمات شامل تقسیم جهان به غیب و شهادت، ماده و غیرماده، دنیا و آخرت، انسان و غیرانسان و موارد دیگر است. در آیاتی چون «عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (تغابن: ۱۸)، «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره: ۳)، «ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ» (جمعه: ۸)، «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انعام: ۳۲) و «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم: ۷) به برخی از این تقسیمات اشاره شده است (← نصر، ۱۳۸۹: ۱/۶۳-۶۵). چند آیه اول بیان می‌کنند که هستی فقط آن چیزی نیست که ما با حواس ظاهری می‌بینیم، بلکه عوالم نادیدنی و غیبی وجود دارند که فقط با چشم دل و شهود درونی دریافتنی‌اند. این حقیقت برای بازاندیشی در نگرش‌های علوم طبیعی بسیار مهم است که دانشمندان علوم طبیعی نباید، با غفلت از عالم غیب، هستی و حقیقت را فقط به جهان طبیعت محدود کنند. دو آیه بعد نشان می‌دهند که جهان دیگری وجود دارد که در ادامه جهان مادی کنونی است و این‌که این دنیا گذرگاه و وسیله سلوک ما برای رسیدن به زندگی جاویدان در جهان آخرت است. پس تلاش‌های معرفتی انسان و کشفیات و پیشرفت‌های علمی او، برای مثال در علوم طبیعی، نباید صرفاً به منظور آبادانی و تمتع هر چه بیش‌تر مادی او در این جهان خلاصه شود؛ یعنی نتایج

کشفیات علوم طبیعی هدف اصلی فعالیت علمی نیستند، بلکه آن‌ها اهداف واسطه‌ای و در واقع وسایلی‌اند برای پرورش قوای معنوی و روحی ما تا زمینه سعادت اخروی فراهم شود. به عبارت دیگر، چنین آیاتی متذکر می‌شوند که علوم تجربی فقط به مثابه علوم ابزاری برای بهتر زیستن بشر در دنیا به منظور فعالیت بیش‌تر او برای کسب سعادت حقیقی ارزش دارند، نه این‌که غلبه بر طبیعت و تمتع بیش‌تر از آن مد نظر باشد.

سومین نکته مهم جهان‌شناختی قرآن این است که کلیت جهان هستی هدف‌مند و دارای غایت الهی است که خداوند تعیین کرده است. بر این امر در دو آیه «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون: ۱۱۵) و «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ» (انبیاء: ۱۶) تأکید شده است؛ زیرا علم، حکمت، و قدرت مطلق خدا این امکان را فراهم کرده تا همه ماسوی الله به منظور تأمین هدف یا اهداف معینی آفریده شده باشند. پس جهان هستی، از جمله عالم طبیعت، نظامی کور و بی‌هدف و منفعل نیست که وظیفه علوم طبیعی کشف اسرار آن باشد، بلکه مجموعه هستی به مثابه مخلوقات الهی دارای وظایف و کارکردهای مشخصی در جهت تأمین اهداف خدایند. شاید به همین دلیل است که در منطق قرآن همه موجوداتی که ما ظاهراً از منظر علوم طبیعی بیش‌تر آن‌ها را مرده در نظر می‌گیریم زنده و تسبیح‌گوی حق تعالی‌اند. آیاتی چون «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (اسراء: ۴۴) و «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (جمعه: ۱)، با اشاره به این حقیقت که همه موجودات ثناگوی خدایند، بیان‌گر این امرند که انسان باید با همه پدیده‌های هستی به مثابه مخلوقات زنده و بیدار خدا رفتار کند و آن‌ها می‌توانند نزد پروردگار حکایت‌گر رفتار ما باشند. اهمیت این آموزه در علوم طبیعی چون پزشکی، زیست‌شناسی، فیزیک، و شیمی نمایان است؛ یعنی، برخلاف دیدگاه طرف‌داران نظریه تکامل طبیعی که فرایند رشد موجودات جهان طبیعت را غیرآگاهانه و مبتنی بر غریزه طبیعی کور می‌داند، جهان و موجودات به‌ظاهر زنده و غیرزنده آن در منظر قرآنی زنده و دارای جایگاه و نقش الهی‌اند. پس انسان این حق را ندارد تا به بهانه تأمین معاش دنیوی خود با مواهب طبیعی خدادادی هر طوری که بخواهد رفتار کند (← گلشنی، ۱۳۸۷: ۱۳۱-۱۳۵).

چهارمین نکته‌ای که از آیات قرآن استفاده می‌شود این است که انسان‌ها و حتی سایر مخلوقات الهی دارای علم و دانش محدودند و لذا توان احاطه علمی بر همه ابعاد جهان هستی را ندارند و باید از هر گونه نخوت علمی اجتناب کنند. در آیات «وَمَا أوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء: ۸۵) و «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا

لَوْفِيهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (اعراف: ۱۸۷) بر این امر تأکید شده است؛ این آیات نشان می‌دهند که معرفت متناهی بشری و تکامل تدریجی آن واقعیت اجتناب‌ناپذیری است که گریزی از پذیرش آن نیست. از جمله موارد تأکیدات چنین آیاتی جهل انسان‌ها به امور فراوانی در نظام هستی از جمله ساعت قیامت و حوادث آینده است. پس آدمی هیچ‌گاه نمی‌تواند مدعی شناخت کلیت هستی ماسوی الله و حتی جهان طبیعت شود، بلکه همواره با برخی از جنبه‌های نظام هستی و جهان طبیعت روبه‌روست. ضمن این‌که تکامل تدریجی علم بشری و ظهور نظریات جدید با ابطال نظریات قدیم، که خود گواه پیش‌رفت دانش و گشودن افق‌های جدید است، نیز به طریقی واقعیت محدودیت معرفت بشری را نشان می‌دهد. در واقع، انسان هیچ‌گاه توان احاطه بر کلیت جهان هستی حتی عالم طبیعت را ندارد تا بتواند ادعا کند که شناخت او از جهان شناختی تام و کامل است. در این زمینه، فقط درباره‌ی شناخت جهان طبیعت از طریق فیزیک نور می‌توان گفت جهان مرئی ناحیه‌ای کروی به دور ما است که شامل نواحی‌ای می‌شود که نور از ابتدای جهان فرصت داشته از آن به ما برسد. مرز این جهان را افق می‌نامند؛ این مرزی است که اندازه آن با گذر زمان زیاد می‌شود و ما اطلاعاتی درباره‌ی ورای افق نداریم. پس همواره با مانعی روبه‌رویم که نمی‌گذارد ساختار کلی جهان را به نحو کامل بیان کنیم. معمولاً فرض می‌شود که جهان ورای افق مثل جهان مرئی درون آن است، ولی ما دلیلی برای اثبات این امر نداریم. ممکن است اطلاعات ما درباره‌ی جهان مرئی آن‌قدر نباشد تا بتوان آن را بر جهان نامرئی اطلاق کرد (گلشنی، ۱۳۷۹: ۳۳-۳۴). از این رو، در شناخت پدیدارهای جهان به‌ویژه جهان‌های نجومی خیلی بزرگ و یا خیلی کوچک، ما باید بیش‌تر احتیاط کنیم و از قضاوت‌های قطعی خودداری کنیم و به محدودیت شناختمان توجه داشته باشیم.

پنجمین آموزه‌ی اساسی به رابطه‌ی علی طولی بین خدا و ماسوی الله و حاکمیت پیوسته حق تعالی بر آن دلالت دارد. در واقع، از آن‌جا که ماسوی الله مخلوق خدا و وابسته به اویند، آن‌ها معلول و خدا علت حقیقی آن‌هاست؛ یعنی بین خداوند و نظام هستی و از جمله جهان طبیعت رابطه‌ی علیت حقیقی برقرار است. بر این اساس است که در آیات متعدد قرآن حوادث و رویدادهای جهان مثل آمدن بهار و شکوفایی طبیعت، مرگ درختان و رسیدن زمستان، تولد و مرگ انسان‌ها، هدایت و گمراه شدنشان و حتی کوچک‌ترین و جزئی‌ترین افعال جهان و انسان تحت سیطره و فاعلیت الهی معرفی می‌شود. در آیات متعدد قرآن به این امر اشاره شده است؛ برای مثال، در آیه «وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مَّثَقَلٍ

ذَرَّةٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (یونس: ۶۱) بر علم الهی درباره ریزترین امور در آسمان‌ها و زمین و بین آن‌ها تأکید شده است (← مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۸ / ۲۸۱).

خلاصه این که مجموعه آموزه‌های قرآن درباره جهان، که برخی از آن‌ها در این جا بیان شد، نشان می‌دهند که جهان هستی و از جمله عالم طبیعت کل منسجمی را تشکیل می‌دهد که در کلیت خود مخلوق، نیازمند، وابسته و آینه حکایت‌گر خدایند و این که محدودیت معرفت بشری و واقعیت تکامل تدریجی آن امکان احاطه معرفتی او را بر همه ابعاد هستی فراهم نمی‌کند و نهایتاً این که بین خدا و جهان مادی و غیرمادی رابطه علیت حقیقی برقرار است که این امر را به ما گوش‌زد می‌کند که شناخت علت مادی پدیدارهای طبیعی برای شناخت کلیت واقعیت آن‌ها کافی نیست، بلکه علیت غیرمادی نیز در عالم مادی جریان دارد و غفلت از آن به نتایج ناگواری منجر می‌شود. نمونه آشکار این حقیقت مسئله بهبودی و شفای بیماران در علم طب است؛ طوری که برخی با نگاه طبیعت‌گرایانه طیب و داروی او را علت شفای بیمار می‌دانند، در حالی که اشاره صریح قرآن در آیاتی چون «وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (اسراء: ۸۲) این است که منشأ تأثیرگذاری، که شفا فقط یکی از آن‌هاست، فقط خداست و سایر موجودات فقط جنود و وسایل تحقق شفای الهی‌اند. پس جهان هستی و فاعلیت‌هایی که از طریق موجودات غیرخدا، چون انسان، ایجاد می‌شود فقط در پرتو فاعلیت الهی دارای معنا و مفهوم‌اند و بدون آن هیچ‌اند (← جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۵ / ۲۵).

#### ۴. نمونه‌هایی از آموزه‌های جهان‌شناختی قرآن

پس از بررسی مختصر برخی از آموزه‌های جهان‌شناختی قرآن، به طور کلی می‌توان به برخی از موارد جهان‌شناسی طبیعی در این کتاب الهی توجه کرد، زیرا مراتب عوالم هستی در قرآن و به‌ویژه اولویت جهان طبیعت برای زیست بشری و نیز مأنوسیت انسان با عالم طبیعت و مظاهر ملموس آن سبب شده این کتاب الهی اهتمام خاصی به جهان‌شناسی طبیعی داشته باشد و ابعاد مختلف آن را معرفی کند. اهمیت این معرفی نشان دادن جایگاه و کارکرد جهان طبیعت در زندگی انسان، معرفی نقش عوامل غیرمادی در کارکرد دنیای مادی، محدودیت معرفتی انسان در شناخت همه ابعاد طبیعت و ضرورت توجه به تجلی صفات حق تعالی در این عالم است. در ابتدا باید گفت که برخی از ویژگی‌های مهم جهان طبیعت از منظر قرآن عبارت‌اند از: مخلوقیت، نیازمندی، معلولیت، نظام‌مندی، تفاوت و تنوع



موجودات هستی، وجود شعور و ادراک، زنده بودن و تسبیح‌گویی همه موجودات طبیعت، و تحت سیطره الهی بودن.

از مهم‌ترین ویژگی‌های قرآن درباره جهان طبیعت دعوت انسان به مطالعه طبیعت و موجودات آن است. این از امتیازهای قرآن است که از انسان‌ها می‌خواهد تا همه وجوه عالم طبیعت را بدون قائل شدن هر گونه تقدسی برای آن‌ها بررسی کنند (← گلشنی، ۱۳۸۷: ۴۱-۴۷). در واقع، اسلام از جمله ادیانی است که برخلاف ادیان غیرآسمانی دیگر از عالم طبیعت تقدس‌زدایی معرفت‌شناختی به عمل آورد و آن را عرصه مطالعه و کاوش بشری قرار داد. در آیاتی چون «قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (یونس: ۱۰۱)، «سُرُّهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت: ۵۳)، «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ» (عنکبوت: ۲۰)، «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خَلَقْتُمْ» (غاشیه: ۱۷)، «أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ» (شعراء: ۷) و «أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَ زَيَّنَّاهَا وَ مَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ» (ق: ۶) به این امر اشاره و بر آن تأکید شده است. هم‌چنین، آیه «لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَسَبَّغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى وَ لَا كِتَابٍ مُنِيرٍ» (لقمان: ۲۰) بیان می‌کند که این قدرت به انسان داده شده است تا عالم طبیعت را شناسایی کند؛ زیرا مقام خلافت‌اللهی انسان این امتیاز را برای او به ارمغان آورده که موجودات عالم طبیعت را، ضمن شناسایی، تحت تسخیر و استفاده خود قرار دهد تا برای فعلیت‌بخشی مقام الهی خود از آن‌ها بهره‌برداری کند. در این جا آموزه‌های قرآن را با محوریت موضوعی بررسی می‌کنیم:

#### ۱.۴ آیات خلقت جهان طبیعت و موجودات آن

گروهی از آیات قرآن به مسئله خلقت جهان طبیعت و موجودات آن اشاره می‌کنند. این اشارات هم کلی و هم جزئی است؛ در اشارات کلی آفرینش آسمان و زمین و آنچه بین آن‌هاست ذکر می‌شود؛ برای مثال، در آیاتی چون «وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (هود: ۷)، «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ» (عنکبوت: ۲۰) و «إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَبِيبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (اعراف: ۵۴) به این امر اشاره شده است. هم‌چنین، آیاتی دیگر وجود دارند که به خلقت برخی از موجودات طبیعی اشاره دارند؛ برای نمونه، در آیات «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ

سَلَّالَةٌ مِّنْ طِينٍ» (مؤمنون: ۱۲)، «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ»، «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَ زَيْنًا السَّمَاءِ الذُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَ حِفْظًا» (فصلت: ۱۱-۱۲) و «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خَلَقْتُ» (غاشیه: ۱۷)، خلقت انسان، آسمان، زمین، شتر، خورشید، ماه، ستارگان و غیره ذکر شده است. در واقع، تأکید بر مخلوق بودن جهان طبیعت به طور کلی و تک‌تک موجودات آن به طور خاص به قدری دارای اهمیت است که قرآن به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کند (← طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۷/۳۶۳-۳۶۴). اهمیت معرفت‌شناختی این آیات در این است که دانشمند علوم طبیعی ابتدا با این آموزه و اصل مسلم روبه‌روست که هر آنچه در طبیعت مشاهده می‌کند همه مخلوق خداوندی عالم، قادر و حاکم بر کل هستی است. پس تمامی موجودات طبیعت و حتی خود انسان‌ها، بدون آفرینش و ابقای الهی، یعنی بدون فاعلیت الهی، هویتی از آن خود ندارند. در نتیجه، کاوش علمی دانشمند علوم طبیعی، در واقع، کاوش در مخلوقات و به طور دقیق‌تر در آیات و نشانه‌های الهی است و این‌که خداوند عالم به این کاوش و تحقیق علمی است و مهم‌تر این‌که نظام طبیعی شکوه‌مندی که آفریده‌ی خدای عالم و قادر و حکیم مطلق است و دارای نظمی شگفت‌انگیز است هیچ‌گاه بدون غایت و بی‌هدف آفریده نشده است، بلکه ناظر به هدفی متعالی است (← مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱/۱۶۵-۱۷۵). بر این اساس است که می‌توان علم سکولار معاصر را علمی دید که به مبدأ و خلق هستی توجه نمی‌کند. چنین علمی مشکلاتی اساسی دارد؛ یعنی هم در تعیین مبدأ عالم و هم غایت آن راه به جایی نمی‌برد. علم تجربی موجود معیوب است، زیرا در مسیری افقی به راه خود ادامه می‌دهد، نه برای عالم و طبیعت مبدهائی می‌بیند و نه غایت و فرجامی برای آن در نظر می‌گیرد و نه دانشی را که خود دارد عطای خدا و موهبت الهی می‌یابد. این نگاهی است که واقعیت هستی را مثله می‌کند و طبیعت را مخلوق نمی‌بیند و برای آن خالق و هدفی در نظر نمی‌گیرد، بلکه صرفاً لاشه‌ی طبیعت را مطالعه می‌کند و علم را زائیده‌ی فکر خود می‌پندارد، نه بخشش خدا. در حقیقت، چنین علمی مردار تحویل می‌دهد، زیرا موضوع مطالعه‌ی خویش را به چشم یک مردار و لاشه می‌نگرد، چون بال مبدأ فاعلی و نیز بال مبدأ غایی از آن کنده شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۳۵-۱۳۶).

#### ۲.۴ آیات کارکرد موجودات طبیعت

گروه دوم آیاتی‌اند که بر نقش و کارکرد خاص هریک از مخلوقات خدا در عالم طبیعت دلالت دارند؛ این امر هم هدف‌مندی و اصل نظم را در جهان نشان می‌دهد و هم جنبه‌ی بیهوده

بودن یا شری موجودات طبیعی را از بین می‌برد. در این زمینه، برای مثال در آیه «إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ» (صافات: ۶) به کارکرد ستارگان در زیباسازی آسمان و در آیه «وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا» (نوح: ۱۹) به کارکرد خورشید برای نوربخشی کل جهان طبیعت و ماه که نور خود را از خورشید می‌گیرد و نیز به نوربخشی عالم طبیعت پرداخته می‌شود (← رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹: ۵۶-۶۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۶/۲۰۲؛ ۲۰۲/۲۲۲). هم‌چنین، در آیات «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَبْصَارِ» (زمر: ۲۱) و «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (بقره: ۱۶۴) به موارد کارکردی چون نزول باران برای سرسبزی و حاصل‌خیزی مزارع کشاورزی و تولید مواد غذایی برای انسان، تقابل شب و روز برای کار و استراحت انسان و سایر موجودات، مرده و زنده کردن زمین برای حیوانات و گیاهان و انسان‌ها اشاره شده است و سپس تأکید شده که این مواهب باید موجب تفکر، تعقل و اندیشه انسان شود؛ یعنی، از لوازم معرفت‌شناختی استفاده انسان از این مواهب طبیعی، ضمن شناسایی و استفاده از آن‌ها، تأمل در آفریننده و غایت از خلقت آن‌هاست که موجب تعمیق خداشناسی و فهم این می‌شود که او منشأ همه این فاعلیت‌هاست (← مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲/۳۷۱-۳۷۲).

#### ۳.۴ اصل نظم و هماهنگی در عالم طبیعت

از مهم‌ترین آموزه‌های معرفت‌شناختی قرآن برای علوم طبیعی اثبات وجود نظم، قانون‌مندی و هماهنگی در طبیعت و اجزای متنوع آن است. اهمیت اصل نظم و قانون‌مندی برای علوم طبیعی، حتی بدون توجه به آموزه‌های دینی، تا آن‌جاست که می‌توان گفت حیات و بقای این علوم بدون پذیرش قانون‌مندی و نظم در طبیعت در معرض چالش جدی است و علوم طبیعی هویت خود را از دست می‌دهند، زیرا با پذیرش اصل بی‌نظمی و بی‌قانونی هیچ پدیده طبیعی را نمی‌توان به پدیده طبیعی دیگری نسبت داد و بین آن‌ها رابطه علی برقرار کرد. پس اساس علوم طبیعی بر اصل نظم و قانون‌مندی طبیعت استوار است که از آن به اصل یکنواختی طبیعت نیز تعبیر می‌شود. در واقع، امکان شناسایی روابط پدیده‌های طبیعی بر اصل نظم و علیت بین آن‌ها مبتنی است. این مسئله‌ای است که در آیات متعدد قرآن بر آن تأکید فراوان شده است. مهم‌تر این که نظم و قانون‌مندی مورد اشاره قرآن هم به نظم

فاعلی و هم نظم غایی ناظر است، اگرچه در گرایش‌های جدید نظریات علوم طبیعی تا حدی از نظم غایی غفلت می‌شود که می‌تواند نتایج زیان‌باری داشته باشد. در این زمینه، آیات «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ» (انبیاء: ۱۶)، «خَلَقْنَا هُمَا أَلَا بِالْحَقِّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (دخان: ۳۹) و «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا» (آل عمران: ۱۹۱) تأکید دارند که خلقت آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آنهاست دارای هدف است. پس لازمه هدف‌مندی مجموعه موجودات جهان طبیعت نظم و قانون‌مندی آنهاست؛ یعنی تمامی مخلوقات طبیعی خدا باید کارکرد غایت‌مند خاص خود را داشته باشند. بر این اساس است که آیات «وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ قَدْرَهُ تَقْدِيرًا» (فرقان: ۲)، «وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» (حجر: ۲۱) و «وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ» (رعد: ۸) بر خلقت خاص و تقدیر و اندازه‌گیری خاص تمامی موجودات جهان دلالت دارند؛ یعنی موجودات جهان طبیعت، ضمن این که مخلوق الهی‌اند که این نتیجه قضای الهی است، تحت سیطره تقدیر او نیز هستند؛ یعنی دارای اندازه و ویژگی‌های خاص در خلقت خویش‌اند. در این زمینه، آیه «وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ» (نمل: ۸۸) بر حرکت کوه‌ها که مطابق حکمت الهی است اشاره دارد. هم‌چنین، آیات «خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ» (ملک: ۴)، «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يَكُوِّرُ اللَّيْلُ عَلَى النَّهَارِ وَ يَكُوِّرُ النَّهَارُ عَلَى اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ» (زمر: ۵)، «الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ، وَ النَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ، وَ السَّمَاءُ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ» (الرحمن: ۵-۸) و «وَ الْأَرْضُ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ» (حجر: ۱۹) با تعبیر مختلف نظم و قانون‌مندی خاص موجودات طبیعی چون آسمان‌های هفت‌گانه، شب و روز، خورشید و ماه، ستارگان و سایر مخلوقات را نشان می‌دهند. اهمیت و لازمه معرفت‌شناختی چنین آیاتی نشان دادن اصل فاعلیت الهی در جهان طبیعت است؛ یعنی خداوند هم در آفرینش، هم جریان فعالیت و هم بقای تمامی موجودات طبیعی نقش و فاعلیت اصلی و حقیقی را برعهده دارد و لذا مطابقت با هدایت عمومی و خاص الهی است که قانون‌مندی و نظم خاص موجودات طبیعی را سبب شده است. پس طبیعت مجموعه‌ای مستقل یا رهاشده به حال خود نیست که اعضای آن هر طور که بخواهند رفتار کنند، بلکه برعکس جهان طبیعت مبتنی بر فاعلیت الهی و دارای نظم و قانون‌مندی الهی است که نتیجه آن تحقق غایات الهی از آفرینش موجودات طبیعی است. بنابراین، عالم علوم طبیعی باید مطالعه خود را با نظر به این حقیقت سازمان دهد که قانون‌مندی و فاعلیت و غایت حاکم

بر جهان از سوی خداست، نه این‌که جهان پاره‌ای مستقل باشد و لذا طبیعت‌شناسی در واقع نوعی خداشناسی است (← نجفی، ۱۳۷۷: ۲۴؛ امین، بی‌تا: ۹/۵).

#### ۴.۴ ویژگی‌ها و کارکردهای زمین، آسمان، و خورشید

از آموزه‌های مهم و کاربردی قرآن معرفی کره زمین به عنوان بستر تولد، زندگی، تکامل و مرگ انسان‌ها است که با دو عامل دیگر، یعنی آسمان و خورشید، پیوند خورده است؛ یعنی تمامی تحولات زندگی انسان روی زمین و در ارتباط با آسمان و ستارگان آسمانی حادث می‌شود؛ پس زمین، آسمان و خورشید از مهم‌ترین عوامل دوران زندگی انسان‌اند و ضرورت دارد نه تنها انسان نحوه درست زیستن، بلکه بهره‌برداری اصولی از مواهب الهی در زمین، آسمان و حفظ آن‌ها را بداند. در این زمینه قرآن، ضمن معرفی برخی از خصوصیات زمین به عنوان سیاره‌ای مهم در منظومه شمسی و رابطه آن با آسمان و کارکردهای خورشید و ماه، ما را با ابعاد آن‌ها آشنا می‌کند. از جمله داده‌های معرفتی قرآن درباره زمین می‌توان به این موارد اشاره کرد: حرکات زمین در آیه «و تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ» (نمل: ۸۸)؛ بستر بودن زمین برای حیات بشر و نقش آن و باران آسمان برای تأمین رزق انسان در آیات «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ جَعَلَ لَكُمُ فِيهَا سُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (زخرف: ۱۰) و «جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَ السَّمَاءَ بِنَاءً وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ إِندَادًا وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۲)؛ نقش زمین در حمل و نقل در آیه «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَ كُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ» (ملک: ۱۵)؛ کروییت زمین در آیات «فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَ الْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ» (معارج: ۴۰)، «وَ أَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا» (اعراف: ۱۳۷) و «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ رَبُّ الْمَشَارِقِ» (صافات: ۵)؛ وجود موجودات زنده در بین زمین و آسمان‌ها در آیه «وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَ هُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ» (شوری: ۲۹)؛ جاذبه در زمین در آیه «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (رعد: ۲)؛ حرکت انتقالی خورشید در آیات «وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (یس: ۳۷-۳۸) و «لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (یس: ۴۰)؛ و ادامه حیات خورشید تا زمان معین در آیه «وَ سَخَّرَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ» (رعد: ۲).

این آیات نشان می‌دهند که آفرینش زمین، آسمان‌ها و خورشید و سایر ستارگان منظومه شمسی بر اساس حکمت الهی دارای کارکرد و هدف خاصی است. برای مثال کرویت، جاذبه، حرکت انتقالی و حرکت وضعی زمین و نیز امکان حیات انواع حیوانات و گیاهان و رابطه کرویت آن با نورافشانی خورشید، یعنی حرکت وضعی و کروی بودنش که موجب دریافت مداوم نور خورشید از جهات گوناگون می‌شود، از پیچیدگی‌ها و عظمت آفرینش زمین است که همگی زمینه‌های لازم را برای زیست طبیعی و بهره‌مندی انسان از مواهب الهی فراهم کرده است. علاوه بر این، رابطه خاص زمین با آسمان یا آسمان‌ها که امکان حیات انسان را روی زمین میسر ساخته تأمل‌برانگیز است. در واقع، مجموعه داده‌های معرفتی قرآن درباره زمین، آسمان و ستارگانی چون خورشید نشان می‌دهند که این مواهب الهی نه تنها ضروری زندگی انسان، بلکه از حیات بشر نازدودنی‌اند. به عبارت دیگر، اندیشه زیست بدون زمین، آسمان و خورشید اندیشه‌ای نامعقول و ممتنع است، زیرا به طور طبیعی و ذاتی حیات طبیعی انسان با این عوامل گره خورده و فقط با آن‌ها ممکن شده است. پس کشف اسرار زمین، آسمان و خورشید و سایر مخلوقات الهی میان آن‌ها و هم‌چنین حفظ و نگهداری از آن‌ها از وظایف انسان در علوم طبیعی است. در واقع، در منطق قرآنی، آفرینش مخلوقاتی چون زمین، آسمان‌ها و ستارگانی چون خورشید و موجودات میان آن‌ها، حیوانات و گیاهان از برای انسان است؛ یعنی او باید با به‌کارگیری این نعمت‌های خدادادی در جهت رشد مادی و نیل به سعادت معنوی خود تلاش کند. این هدف دقیقاً تفسیر آیاتی است که در آن‌ها خداوند خطاب به انسان می‌گوید که به او حق تسخیر طبیعت و موجودات طبیعی را داده تا با استفاده از آن‌ها ضمن تأمین معاش دنیوی خود به وظیفه خلافت‌اللهی‌اش عمل کند. بنابراین، می‌توان گفت آفرینش چنین مخلوقاتی در هماهنگی با خلقت انسان و در پرتو آن صورت گرفته است. در این زمینه، در آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره: ۲۹)، بر خدمت‌گزاری مجموعه مخلوقات برای انسان به امر الهی و در آیه «وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (جاثیه: ۳) بر ابزار معاش دنیوی بودن حیوانات و در آیه «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ» (ملک: ۱۵) بر بستر بودن زمین برای حمل و نقل و کسب روزی حلال و در آیه «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ» (حدید: ۲۵) بر نقش آهن در زندگی انسان و منافع سرشار آن و نیز در آیه «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (انعام: ۹۷) بر نقش مهم ستارگان در راهنمایی انسان‌ها در تاریکی‌های خشکی و دریا تأکید شده است. پس انسان فقط با حق بهره‌برداری درست

و در جهت خدمت به خلق خدا و عبودیت حق است که می‌تواند از این مواهب الهی بهره‌برداری کند، نه این‌که برای صرف تمتع و لذت‌جویی بیش‌تر خود آن‌ها را تحت تسخیر و استفاده افراطی و دیوانه‌وار قرار دهد که نتیجه آن تخریب زیست طبیعی و نابودی جهان طبیعت است. هم‌چنین، در قرآن آیات فراوانی وجود دارند که ضمن این‌که ابعاد امکان استفاده انسان را از چنین مواهب طبیعی معرفی می‌کنند، در عین حال، تأکید زیادی دارند که این‌ها آیات و نشانه‌های الهی‌اند که اهتمام انسان به بهره‌مندی از آن‌ها باید موجب توجه او به حق تعالی و شکرگزاری او شود؛ یعنی، بهره‌مندی از مواهب طبیعی نیز نوعی خداشناسی طبیعی است. اهمیت این خداشناسی طبیعی، یعنی شناخت خدا از طریق تأمل در مواهب طبیعی، به قدری زیاد است که در آیات متعدد قرآن، هر جا که نعمت‌های الهی در قالب آیات خدا برشمرده می‌شوند، همواره در پایان آیات عباراتی تأمل‌برانگیز ذکر می‌شود با مضامینی نظیر این‌که استفاده از این مواهب الهی منشأ تفکر، تأمل و تعقل انسان‌ها درباره خدا شود. برای نمونه، در آیات ذکر شده و نیز در آیات «وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»، «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِّنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ» و «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيَذِيقَكُمْ مِّن رَّحْمَتِهِ وَلِيُنَجِّىَ الْفُلُكَ بِأَمْرِهِ وَلِيُنَبِّئَكُمْ مِّن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (روم: ۲۴-۲۵، ۴۶)، عبارات یعقلون و تشکرون دال بر همین واقعیت‌اند؛ یعنی همه این مواهب الهی که در اختیار انسان قرار داده می‌شوند دارای بار معرفتی‌اند و این‌که هدف از بهره‌مند ساختن انسان از آن‌ها افزایش خداآگاهی و عبودیت اوست (← نوری، ۱۳۷۰: ۲۶).

#### ۵.۴ ویژگی‌های بدن انسان

از مهم‌ترین ویژگی‌های علوم طبیعی، در شاخه‌های پزشکی و زیست‌شناسی، مطالعه ابعاد و ویژگی‌های مادی انسان است. در واقع، انسان از مهم‌ترین موضوعات پژوهش علوم طبیعی و دارای مقام ممتازی در مطالعات طبیعی است. در این زمینه، در قرآن آیاتی وجود دارند که هم بر بعد روحی و هم بعد مادی، به‌ویژه خلقت مادی، او دلالت می‌کنند. در این‌جا فقط به آیاتی توجه می‌شود که با خلقت بدن و ویژگی‌های جسمانی انسان سروکار دارند. قرآن در آیات متعددی مسئله خلقت انسان را از مواردی چون نطفه، خاک، گل چسبنده، لجن تیره، آب و چیزهایی شبیه آن‌ها ذکر می‌کند. در آیات «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ، خُلِقَ مِن مَّاءٍ دَافِقٍ، يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ» (طارق: ۵-۷)، «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» (انسان: ۲)، «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ

تَمْتَرُونَ» (انعام: ۲)، «إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّن طِينٍ لَّازِبٍ» (صافات: ۱۱) و «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ» (حجر: ۲۶) عمدتاً چنین نشئت و آفرینشی برای انسان ذکر شده است و از این جهت انسان موجودی طبیعی هم‌چون سایر موجودات است که موضوع مطالعه علوم طبیعی است. در همین زمینه است که قرآن به رویش اعضای جسمانی چون چشم، گوش و دل در مراحل تکمیل خلقت جسمانی انسان اشاره دارد. در آیه «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل: ۷۸) به این حقیقت اشاره می‌شود.

البته پیچیدگی مسئله نحوه خلقت انسان در زبان قرآن و موفق نبودن تلاش‌های دانشمندان علوم طبیعی در رازگشایی از این معما خود از شگفتی‌های آفرینش این موجود دویا و مقام خاص او در خلقت نشان دارد. در واقع، تعبیر مادی و جسمانی متعدد قرآن از آفرینش بدن انسان نشان می‌دهد که در منطق قرآن نمی‌توان جسم انسان را به مثابه سایر جسم‌ها مطالعه کرد، زیرا همین گل خشک، نطفه یا لجن تیره‌رنگ است که شایستگی دریافت روح الهی را به دست آورده و موجودی پدیدار شده که صورت الهی و خصلت‌های خدایی را به دست آورده است. در واقع، بدن مادی انسان که حامل روح الهی و دارای شأنی الهی و مقامی بس شامخ شده است. به همین دلیل است که جسم انسان در منطق قرآن دارای احترام و شأن خاصی است، حتی در موقعی که روح او از بدنش جدا می‌شود و از زندگی دنیوی به حیات اخروی کوچ می‌کند. در واقع، تأثیرپذیری بدن از روح سبب علو مرتبه بدن شده و اعضای بدنی به مثابه نوعی ابزار کار روح عمل می‌کنند. در این زمینه است که قرآن از اعضایی چون گوش، چشم و دل، به مثابه ابزار معرفتی و تعقل یاد می‌کند که برخی انسان‌ها آن‌ها را دارند و به کار می‌گیرند و برخی دارند ولی به کار نمی‌گیرند. در آیات «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج: ۴۶) و «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف: ۱۷۹) دقیقاً واژه‌های مادی در معنای عقلانی و غیرمادی به کار می‌رود که این نشان می‌دهد در ادبیات قرآنی اعضای مادی بدن انسان دارای نوعی کارکرد روحی و معنوی است که علت آن تأثیرپذیری‌شان از بعد روحی انسان است. حال می‌توان گفت آیا می‌توان در علوم طبیعی، چون پزشکی با شاخه‌های متنوع آن، که با صحت و سلامت بدن انسان سروکار دارند، با جسم آدمی فقط به مثابه ماده صرف برخورد کرد که طیب حق هر گونه نگرش و رفتار را با آن داشته باشد و بتواند هر گونه که



خواست از آن بهره‌برداری کند؛ یا این که کرامت جسم انسانی، که حامل روح الهی است، دانشمند علوم طبیعی چون طبیب را بر آن می‌دارد تا این جسم را آیتی از آیات الهی بداند و با دیده کرامت به آن بنگرد. هریک از این دو نگرش امروزه در جهان پزشکی رواج دارد، اما تنها دیدگاه تکریم جسم انسان است که برای چنین جسمی حقوقی الهی و طبیعی تعریف کرده و در علوم پزشکی از اخلاق پزشکی و حقوق طبیعی بیمار سخن گفته می‌شود. پس به انسان که موضوع مطالعه علوم طبیعی از ابعاد گوناگون است باید با نظر به رابطه بدن مادی اش با روح و منزلتی که بدن در سایه روح دارد و خود آیتی از آیات الهی است توجه شود. در همین زمینه است که قرآن علیت را به طور کلی و حتی علیت‌های مادی، برای مثال تأثیرگذاری داروها و درمان‌ها و شفا در جسم انسان، را نیز از آن خدا می‌داند. اهمیت این امر تا آن جاست که در آیات چندی از قرآن به مؤمنان تذکر داده می‌شود تا مبادا خود را به جای خدا منشأ تأثیرگذاری و در علم پزشکی منشأ شفای بیمار بدانند. در این زمینه آیات «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُضِّلَتْ آيَاتُهُ الْأَعْجَمِيَّةُ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً» (فصلت: ۴۴)، «وَإِذَا مَرَضْتُمْ فَهُوَ يَشْفِين» (شعراء: ۸۰) و «وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (اسراء: ۸۲) اکیداً نشان می‌دهند که هر گونه تأثیر و شفای مادی و روحی فقط از سوی خداوند تبارک و تعالی است؛ به‌ویژه آیه ۸۰ سوره شعراء آشکارا بیماری انسان را مد نظر دارد و بیان می‌کند که یگانه شفابخش بیماری ما انسان‌ها خدای تبارک و تعالی است (← نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲/۲۳۷-۲۳۸).

حال، با نظر به این واقعیت قرآنی، چگونه علوم طبیعی چون پزشکی می‌توانند مدعی سلامت و شفای بیماران شوند و چگونه یک پزشک می‌تواند ادعا کند که این مهارت و دانش اوست که توانسته فلان بیماری را درمان کند، اما پزشک دیگری نتوانسته است؟ بلکه دانشمندان علوم طبیعی، به‌ویژه اطبا، باید به این حقیقت بصیرت داشته باشند که عالم طبیعت که جسم انسان نیز بخشی از آن است مرتبه‌ای نازل از عوالم وجود است که بین آن‌ها رابطه حقیقی علیت برقرار است و این که علیت مادی فقط مرتبه نازلی از نظام علیت در کل جهان است که فاعل حقیقی آن خداست. خلاصه این که هیچ قلمروی از عالم مادی، از جمله جسم انسان، خارج از حیطة تأثیرگذاری فاعلیت الهی نیست و این نکته بنیادینی است که دانشمندان علوم طبیعی و به‌ویژه اطبا بایستی به آن بصیرت داشته باشند. در این جا تذکر این نکته لازم است که اگر تأثیرگذاری علی در جهان مادی، مانند بدن انسان، فقط از طریق علیت مادی بود، نتیجه این امر این بود که حداقل در علم پزشکی پزشکان باید متناسب با مهارتشان در درمان بیماری‌ها موفق باشند، در حالی که واقعیت‌های خارجی

چنین چیزی را نشان نمی‌دهد، بلکه موارد متعددی دیده می‌شود که پزشک ماهری در درمان بیماری نه چندان مهمی عاجز مانده و حتی منجر به مرگ بیمار شده است. در مقابل، موارد متعددی از بیماری‌هایی وجود دارند که علم پزشکی کنونی از درمان آن‌ها ناتوان است، ولی بیماران با توسل به امور معنوی، مثل دعا و راز و نیاز و نذر، شفا می‌یابند که این امر مبین تأثیرگذاری علیت غیرمادی و عالم معنا در عالم ماده و جسمانی است.

### ۶.۴ فرجام داشتن عالم طبیعت

از مهم‌ترین آموزه‌های معرفت‌شناختی قرآن درباره جهان، اعم از عالم طبیعت و ماورای آن، این است که کل جهان هستی دارای اجل و مدت زمان عمر مشخصی است که علم آن نزد خداست و پس از این مدت طی حادثه قیامت نظم کنونی عالم طبیعت بر هم می‌خورد و انسان وارد عالم آخرت می‌شود. مدت زمان عمر مشخص عالم طبیعت در آیات «وَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ» (روم: ۸) و «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأُمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ» (رعد: ۲) و نیز وقوع قیامت و فرارسیدن پایان جهان در برخی آیات چون «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ، وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ» (تکویر: ۱-۲)، «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ» (قمر: ۱)، «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ» (حج: ۱) و «إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا» (واقعه: ۴) بیان شده است (← مکارم شیرازی، بی‌تا: ۳۳-۳۴؛ بی‌آزار شیرازی، ۱۳۴۹: ۱۸۳). اهمیت این آیات در تأکیدشان بر پدیدارهای طبیعی در دلالت بر اجل معین داشتن و فرارسیدن پایان آن است و دقیقاً بیان می‌کنند که قیامت زمانی است که نظم کنونی شگفت‌آور عالم از هم می‌پاشد و انسان از این واقعه در حیرت است. در واقع، از لوازم معرفت‌شناختی این آیات تأکید بر گذرا، ابزاری و موقتی بودن عالم طبیعت و مواهبی است که خداوند در آن به انسان اعطا کرده است. پس طبیعت‌شناسی دانشمند علوم طبیعی نباید او را دل‌بسته و مفتون این عالم کند و اهتمام او به ساختن عالم مادی را سبب شود، با این پندار که گویی قرار است این جهان پایدار باشد. در حالی که مواجهه انسان با مرگ دیگران، به‌ویژه عزیزان خودش، بهترین گویای این خبر است که او هم باید روزی زیبایی‌ها و دل‌بستگی‌های مادی این دنیا را ترک و به جهانی دیگر سفر کند. بنابراین، مجموعه تلاش‌های علمی دانشمند علوم طبیعی باید در جهت کشف اسرار طبیعت هم برای بهره‌برداری اصولی از آن و بهینه‌سازی زندگی بشری و هم

برای شناخت آیات و شگفتی‌های آفرینش الهی باشد. از موارد مهم واقعیت دوم، تحولات جهان طبیعت، یعنی زنده و مرده شدن طبیعت در زمستان و بهار و تولد و مرگ انسان‌هاست که آموزگار خردمندان است.

#### ۷.۴ تلازم نعمت‌بخشی با تعقل و سپاس‌گزاری

از ویژگی‌های جالب توجه قرآن در طبیعت‌شناسی اشاره توأمان به چند نکته است؛ از جمله این‌که این نعمت‌ها فقط برای استفاده صرف انسان‌ها نیست، بلکه از لوازم بهره‌مندی آدمیان از مواهب طبیعی خدا، علاوه بر بهبود معیشت و زیست در شرایط مناسب‌تر، تأمل و تفکر در آیات الهی است که سپاس‌گزاری و خشوع آدمی را به دنبال دارد. در واقع، غایت‌مندی افعال الهی مستلزم این است که هر نعمتی برای دلیل و هدف خاصی به انسان اعطا شود. بر این اساس، فراهم‌سازی امکان استفاده انسان از نعمت‌های الهی و آگاه‌سازی او به اسرار شگفت‌آور عالم طبیعت بی‌هدف نیست، بلکه دارای اهداف فراوانی است که از جمله آن‌ها شناخت پروردگار و تعظیم در برابر عظمت نامتناهی اوست؛ این امر نه تنها جایگاه انسان را نسبت به خدا تعیین می‌کند، بلکه، ضمن گوش‌زد کردن مخلوقیت، نیازمندی و فقر مدام او به فیض‌بخشی حق تعالی، ضرورت بندگی و کرنش در مقابل خدا را متذکر می‌شود. در این زمینه آیات فراوانی در قرآن وجود دارند که تلازم نعمت‌بخشی و تفکر، شکرگزاری و بندگی را بیان می‌کنند. برای مثال، آیات «وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» (اعراف: ۱۰)، «وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (قصص: ۷۳) و «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَ لِيُذِيقَكُمْ مِّن رَّحْمَتِهِ وَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (روم: ۴۶) فقط نمونه‌ای از آن‌هاست که شکرگزاری و تفکر را لازمه منطقی بهره‌مندی از نعمات الهی ذکر می‌کنند.

اهمیت این آموزه در این است که بی‌توجهی به الهی بودن مواهب طبیعی، به‌ویژه غفلت از این حقیقت که این خداست که امکان شناخت طبیعت و رازگشایی از اسرار شگفت‌آور آن را برای ما فراهم ساخته است، منجر به عجب و خودبینی علمی می‌شود که در نتیجه آن انسان خودش را جای خدا قرار می‌دهد و خودش را کاشف واقعی اسرار طبیعت و فاعل واقعی در اختراعات و پدیده‌های علمی می‌داند و به تدریج خودش را منشأ و فاعل حقیقی همه فعل و انفعالات و فاعلیت‌های طبیعی تلقی می‌کند؛ گویی خدایی وجود ندارد، زیرا قدرت علمی بشر قادر به ایفای نقش خداست.

## ۵. نتیجه‌گیری

اشتغال دانشمندان به علوم طبیعی و کشف اسرار جهان طبیعت به تدریج ممکن است جهان‌بینی علمی‌ای را برای آن‌ها شکل دهد که مبانی فلسفی آن از خود طبیعت و شناخت طبیعی استخراج شده باشند. اهمیت این امر در محدودیت‌های جهان طبیعت و علوم طبیعی در شکل‌دهی جهان‌بینی کارآمد است. زیرا طبیعت‌شناسی قادر به ارائه پاسخ‌های لازم و کافی برای همه پرسش‌های موجود در جهان‌بینی دانشمندان نیست. این همان مشکلی است که امروزه علوم طبیعی جدید با آن مواجه‌اند؛ یعنی تلاش دارند تا با معرفی جهان‌بینی علمی مبتنی بر عالم ماده همه نیازهای معرفتی و فلسفی بشر را پاسخ دهند. در مقابل، در دیدگاه الهی قرآن، جهان‌بینی علمی بخشی از جهان‌شناسی مابعدالطبیعی است؛ یعنی انسان ابتدا با استفاده از آموزه‌های وحیانی قرآن ساختار کل نظام هستی را می‌شناسد و سپس جایگاه جهان طبیعت در این جهان‌شناسی کلان مشخص می‌شود. در واقع، در جهان‌شناسی قرآنی، جهان طبیعت مرتبه نازل‌تری از عوالم هستی، مخلوق و وابسته به خدا، آیاتی از آیات الهی، ابزار تلاش علمی و بستر زیست‌دنیوی بشر است که حدود و مرزهای خاص خود را دارد. از این رو، معرفی برخی از ابعاد جهان طبیعت، ضمن کمک به انسان در رازگشایی از ابعاد ناشناخته آن، از مهم‌ترین راه‌های خداشناسی و سیر در آیات اوست. از مهم‌ترین لوازم معرفت‌شناختی جهان‌شناسی قرآن می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱. شناخت جایگاه و رابطه عالم ماده با عوالم دیگر؛ ۲. شناخت پیچیدگی‌ها و کارکردهای اجزای عالم ماده؛ ۳. آگاهی به نقش خاص هر یک از مواهب طبیعی در زندگی انسان؛ ۴. تلازم بهره‌برداری از نعمات طبیعی و خداشناسی؛ ۵. شناخت وجود قانون‌مندی الهی چون علیت، نظم و هدف‌مندی در طبیعت؛ ۶. بصیرت به وابستگی تام جهان طبیعت به خدا در همه شرایط. نهایتاً این که فهم رابطه دقیق عالم طبیعت با عوالم دیگر، یعنی نگرش خدا‌باور به طبیعت و کل هستی، است که می‌تواند معرفت جهان‌بینی الهی باشد.

## منابع

قرآن کریم.

نهج‌البلاغه (۱۳۷۴). گردآوری سید رضی، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی.

امین، احمد (بی‌تا). راه تکامل، ترجمه بهشتی لاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، قم: مرکز نشر اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱۵، قم: مرکز نشر اسراء.

رضایی اصفهانی، محمدعلی و محسن ملاک‌زهی (۱۳۸۹). اعجاز و شگفتی‌های علمی قرآن، قم: زمزم هدایت. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۳ ق). تفسیرالمیزان، تهران: دارالکتب الاسلامیه. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۹). قرآن در اسلام، قم: بوستان کتاب. گلشنی، مهدی (۱۳۷۹). علم و دین و معنویت در آستانه قرن بیست‌ویکم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

گلشنی، مهدی (۱۳۸۵). از علم سکولار تا علم دینی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. گلشنی، مهدی (۱۳۸۷). قرآن و علوم طبیعت، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. مطهری، مرتضی (۱۳۷۹). یادداشت‌ها، ج ۲، تهران: صدرا. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، قم: در راه حق. نجفی، گودرز (۱۳۷۷). مطالب شگفت‌انگیز قرآن، تهران: نشر سبحان. نصر، سیدحسین (۱۳۸۹). تاریخ فلسفه اسلامی، ج ۱، تهران: حکمت. نوری، آیت‌الله حسین (۱۳۷۰). دانش عصر فضا، قم: نشر مرتضی.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی